

# ارزیابی جامع سفر رئیس‌جمهوری به نیویورک

کد موضوعی: ۲۶۰

شماره مسلسل: ۱۳۲۵۵

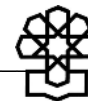
مهرماه ۱۳۹۲

دفتر: مطالعات سیاسی

## به نام خدا

### فهرست مطالب

۱	چکیده
۱	مقدمه
۲	۱-۱. محورهای فعالیت دیپلماتیک رئیس‌جمهوری و هیئت همراه در نیویورک
۲	۱-۱-۱. پرونده هسته‌ای ایران
۳	۱-۲. روابط ایران و آمریکا
۴	۱-۳. تحریم‌ها علیه ایران
۵	۱-۴. بحران سوریه
۶	۲. شاخص‌های موفقیت دیپلماتیک ایران در نیویورک
۷	۲-۱. ارتقای نقش موازنه‌گری منطقه‌ای ایران
۸	۲-۲. بازسازی فرآیند امنیتی‌زدایی از سیاست خارجی ایران
۱۰	۲-۳. احیای جایگاه ایران در روابط فرآتلانتیکی
۱۲	۲-۴. بازسازی قالب‌های گفت‌وگویی و رویه‌های دیپلماسی مقامات آمریکایی
۱۳	۲-۵. بالفعل‌سازی انگاره مدیریت روابط با غرب
۱۶	۲-۶. بازسازی روند آتی مذاکرات هسته‌ای
۱۷	۲-۷. صورتبندی حوزه‌های موضوعی و زمانی مذاکره
۱۸	۳. آسیب‌شناسی دیپلماسی ایران در نیویورک
۱۸	۳-۱. بالا بردن انتظارات از نتایج سفر
۱۸	۳-۲. بزرگنمایی نقش بازیگران خارجی در تحولات داخلی کشور
۱۹	۳-۳. عدم توجه کافی به تفاوت سیاست‌های اعلامی و اعمالی آمریکا
۲۲	۳-۴. گفتگوها و دیدارهای غیرضروری
۲۲	۴. رویکردهای مختلف به مذاکره ایران و آمریکا
۲۳	۴-۱. دیدگاه بدبینانه
۲۴	۴-۲. دیدگاه خوش‌بینانه
۲۵	۴-۳. دیدگاه میانه
۲۶	ارزیابی و نتیجه‌گیری
۲۷	پی‌نوشت‌ها



## ارزیابی جامع سفر رئیس‌جمهوری به نیویورک

### چکیده

سفر رئیس‌جمهوری و هیئت همراه دیپلماتیک به نیویورک نقطه آغاز تحرکات سیاست خارجی ایران در دوره جدید است. رویدادها و مضامین مرتبط با این سفر دستمایه تحلیل‌های مختلفی در سطوح داخلی و خارجی شد. به‌ویژه در داخل کشور، موافقت‌ها و مخالفت‌هایی با تحولات سفر نیویورک ابراز گردید، اما فارغ از فضاهای تحلیلی دوقطبی، رویکردی واقع‌بینانه در مورد این سفر قابل ترسیم است که هدف نوشتار حاضر را تشکیل می‌دهد. رویکرد میانه یا واقع‌بینانه الزامات ناشی از تغییر و تداوم سیاست خارجی کشور در برابر غرب و آمریکا و در حوزه‌های موضوعی مختلف نظیر هسته‌ای، تحریم‌ها، تحولات منطقه (سوریه) را در نظر می‌گیرد. بر همین اساس، نوشتار حاضر با اتکا بر واقع‌بینی سیاسی، دستاوردها و مضامین مثبت سیاست خارجی کشور در قالب سفر رئیس‌جمهوری و همچنین آسیب‌ها و ملاحظات ناظر بر آن را مورد واکاوی قرار می‌دهد.

### مقدمه

سفر آقای روحانی به مقر سازمان ملل برای شرکت در شصت و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد از مهمترین و اولین اقدامات دولت جدید در حوزه سیاست خارجی بود. سفری که اهداف سیاسی و دیپلماتیک آشکاری به همراه داشت و در کانون توجه محافل علمی، رسانه‌ای و سیاسی جهان قرار گرفت. این سفر به‌ویژه از حیث تأثیرات آن بر کیفیت و کلیت روابط ایران و آمریکا مورد توجه واقع شد. بر این اساس پیش از انجام این سفر در شرایطی که تقابل میان ایران و آمریکا به اوج خود نزدیک می‌شد، گمانه‌زنی‌ها درخصوص آینده روابط دو کشور، طیفی از الگوهای رفتاری از منازعه تا همکاری را دربر گرفت. تحرکات دیپلماتیک تیم ایرانی در نیویورک در قالب کنش‌های گفتاری و رفتاری نظیر اعلام مواضع رسمی جمهوری اسلامی ایران در موضوعات مختلف و انجام دیدارهای رسمی و غیررسمی، جملگی فصلی از تغییرات در سیاست خارجی دو کشور ایران و آمریکا را به تصویر کشیدند. سمت و سوی سیاست خارجی متحول تهران - واشنگتن به موضوعی مناقشه‌برانگیز داخلی در دو کشور تبدیل شد و مخالفان و موافقان را به صف‌آرایی برانگیخت. صرف‌نظر از رویکردهای متعارض در این زمینه، ارزیابی جامع سفر

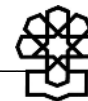
رئیس‌جمهوری و تیم سیاست خارجی وی به نیویورک از یکسو، مستلزم شناخت وجوه موفق دیپلماسی ایران در این برهه زمانی و ازسوی دیگر نیازمند اتخاذ رویکرد آسیب‌شناسانه به‌منظور درک کاستی‌ها و ضعف‌ها در مرتفع‌سازی آنهاست. بر این اساس در نوشتار پیش‌رو، ضمن بررسی محورهای اصلی فعالیت دیپلماتیک رئیس‌جمهوری و هیئت همراه در بازسازی دیپلماسی بین‌المللی و منطقه‌ای ایران، دیدگاه‌های مختلف در این‌باره مرور خواهد شد تا با آگاهی از نظرات موافق و مخالف بتوان به دیدگاهی واقع‌بینانه دست یافت. دیدگاهی که با علم به کامیابی‌ها و ناکامی‌های این سفر، تبیینی واقعی از فضای سیاست خارجی کشور و چشم‌اندازی روشن از روند آتی آن ترسیم کند.

### ۱. محورهای فعالیت دیپلماتیک رئیس‌جمهوری و هیئت همراه در نیویورک

علیرغم وجود موضوعات مناقشه‌برانگیز متعدد در روابط ایران و آمریکا، فعالیت‌های دیپلماتیک متقابل دو کشور بر محور چند موضوع مهمتر و فوری‌تر متمرکز شد. این محورها به‌شرح ذیل قابل ذکرند:

#### ۱-۱. پرونده هسته‌ای ایران

از موضوعات مهم مناقشه‌برانگیز میان ایران و آمریکا که ابعاد مختلف سیاسی و امنیتی داشته و سایر مسائل منطقه‌ای را نیز تحت‌الشعاع قرار داده، ادعاهای نادرست غرب و آمریکا در مورد برنامه‌های هسته‌ای ایران است. به‌نظر می‌رسد با حل این اختلاف بسیاری از موضوعات دیگر نیز وارد فرآیند حل‌وفصل خواهند شد. به همین دلیل یکی از مهمترین محورهای سخنرانی رئیس‌جمهوری و ازجمله اساسی‌ترین موضوعات اعلام مواضع طرفین، مربوط به پرونده هسته‌ای ایران و ضرورت پرداختن بدان با هدف حل‌وفصل نهایی بود. اظهار تمایل اوپاما در تماس تلفنی با رئیس‌جمهوری کشورمان در مورد ضرورت دستیابی به پیشرفت در موضوع هسته‌ای به‌عنوان شالوده حل‌وفصل موضوعات دیگر منطقه‌ای نظیر سوریه به روشنی دلالت بر اهمیت و جایگاه این مسئله دارد. متقابلاً تأکید آقای روحانی بر ضرورت وجود اراده سیاسی برای تسریع در حل این مسئله نیز از اهمیت موضوع حکایت می‌کند. ضمن آنکه در جریان این گفتگوی تلفنی، رؤسای جمهوری ایران و آمریکا، وزرای امور خارجه خود را مأمور کردند تا زمینه همکاری‌های لازم را درخصوص این مسئله هر چه زودتر فراهم آورند.



تحركات صورت گرفته نشان‌دهنده آن است که هم جمهوری اسلامی ایران و هم قدرت‌های بزرگ بین‌المللی به تغییر دیپلماسی به منزله فرصتی درخور توجه برای حل و فصل مسالمت‌آمیز و کم‌هزینه می‌نگرند. در نتیجه این طرز تلقی، دو طرف با تغییر رویکرد، آرایش نیروها و حتی تاکتیک‌های سیاسی به دنبال جلب نظر طرف مقابل‌اند. آقای روحانی ضمن تأکید بر وجود اراده سیاسی جدی به منظور حل مسئله هسته‌ای به صراحت از حق غنی‌سازی اورانیم مطابق معاهده انپی‌تی برای ایران دفاع کرد که با استقبال و حمایت همه جناح‌ها در داخل کشور مواجه شد و در مقابل، واکنش تند افراط‌گرایان صهیونیستی و حامیان آنها در اروپا و آمریکا را برانگیخت.

به‌طور کلی رویکرد تهران و واشنگتن به مذاکرات هسته‌ای و ضرورت دستیابی به توافق هسته‌ای همواره تابعی از متغیرها و شرایط داخلی، منطقه‌ای و جهانی بوده است. به‌طوری‌که تصمیم‌گیرندگان دو کشور بنا بر اقتضائات و نیازهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، سیاست خود نسبت به مذاکرات هسته‌ای و نوع دیپلماسی هسته‌ای را تعریف و تنظیم کرده‌اند.<sup>(۱)</sup> باتوجه به ملاحظات ناظر بر فضای سیاست خارجی کشورمان مانند کاهش فشارهای ناشی از تحریم‌های ضدایرانی و گسترش تعاملات سازنده با بازیگران مهم و تأثیرگذار نظام بین‌المللی و منطقه‌ای و همچنین ملاحظات ناظر بر سیاست خارجی آمریکا از قبیل ترمیم چهره یکجانبه‌گرا و سیطره‌جوی آمریکا در عرصه بین‌المللی، عدم امکان پیشبرد بازی هسته‌ای با ایران براساس قاعده برد - باخت و عدم امکان حل مناقشات و بحران‌های منطقه‌ای بدون مشارکت ایران، دو طرف اراده خود را معطوف به پرداختن به موضوع هسته‌ای کرده و آن را دستمایه مذاکرات دوجانبه و گفتگوهای مستقیم قرار داده‌اند. این درحالی است که احیای مذاکرات هسته‌ای میان ایران و گروه ۱+۵ در قالب اجلاس ژنو نیز در دستور کار ایران و طرف‌های غربی قرار گرفته است.

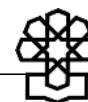
## ۲-۱. روابط ایران و آمریکا

یکی از مقاطعی که موضوع مذاکره و بازسازی مناسبات با ایران در ایالات متحده رونق و رواج یافت، در دوران مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۰۸ این کشور بود. به‌گونه‌ای که اوباما در جریان این مبارزات، مذاکره با ایران برای نیل به یک توافق هسته‌ای را یکی از اهداف و اولویت‌های سیاست خارجی دولت آینده خود اعلام کرد. اما پس از گذشت پنج سال از ریاست‌جمهوری اوباما نه تنها مذاکره و مصالحه‌ای با ایران صورت نگرفته و توافق هسته‌ای حاصل نشد، بلکه تنش‌ها بین دو کشور افزایش و تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی نیز شدت یافتند. در ایران نیز موضوع مذاکره و رابطه با آمریکا، در طول سال‌های پس از انقلاب اسلامی، همواره یکی از موضوعات و مسائل مناقشه برانگیز بوده است. در واقع موضوع مذاکره و عادی‌سازی روابط با آمریکا، یا به بیان بهتر

پاسخگویی مثبت به درخواست آمریکا برای مذاکره فرازوفروود داشته است. به‌گونه‌ای که گاهی تلاش برای مذاکره با آمریکا آشکارا صورت گرفته و زمانی در نهان پیگیری شده و البته در بیشتر مواقع به شدت نهی و نفی شده است. با این حال پیشینه موضوع نشان می‌دهد که مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده مسئله مذاکره و رابطه با آمریکا، اهداف و شرایط داخلی ایران بوده است. از این رو، عوامل و شرایط منطقه‌ای و جهانی تسهیل‌کننده و زمینه‌ساز تعقیب و تأمین هدف مذاکره با آمریکا در داخل وجود داشته‌اند. ریاست‌جمهوری دکتر روحانی و سفر به نیویورک در بستر شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی موجود، مجدداً طرح موضوع مذاکره با آمریکا را در سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی فراهم ساخت. در جریان مبارزات انتخاباتی ریاست‌جمهوری ایران اگرچه موضوع مذاکره و رابطه با آمریکا به‌طور مستقیم و آشکارا مطرح نشد، ولی طرح و نقد دیپلماسی هسته‌ای و تحریم‌های بین‌المللی که در هر دو آنها آمریکا نقش اصلی را ایفا می‌کند، این موضوع را به‌طور غیرمستقیم به‌عنوان یک مسئله اساسی در عرصه سیاست داخلی و خارجی ایران مطرح کرد. به اعتقاد برخی کارشناسان، اظهار تمایل رؤسای جمهوری ایران و آمریکا به مذاکره مستقیم و دیدار وزرای خارجه دو کشور، همگی در بستر مناسب داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی صورت گرفته است. از نظر آنها طرح مفهوم راهبردی «نرمش قهرمانانه» از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز بیانگر این واقعیت است که جمهوری اسلامی ایران مخالفت ذاتی با دیپلماسی و مذاکره دیپلماتیک ندارد؛ ولی این مذاکره باید واجد شرایطی باشد که بر پایه قاعده برد - برد منافع ملی کشور را تأمین کند. به‌طوری که مذاکره به‌صورت مدبرانه، حکیمانه و شجاعانه در چارچوب دیپلماسی مقتدرانه به‌منظور تأمین حداکثری منافع ملی جمهوری اسلامی ایران تنظیم و تعقیب شود.<sup>(۲)</sup>

### ۳-۱. تحریم‌ها علیه ایران

مهمترین بُعد اهمیت این سفر، تأثیر آن بر تحریم‌ها علیه ایران است که پیوستگی آشکاری با پرونده هسته‌ای ایران دارد. در جریان دیدار وزرای خارجه ایران و گروه ۱+۵ که در حاشیه اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک برگزار شد، تاریخ ۲۳ و ۲۴ مهرماه به‌عنوان زمان دور جدید مذاکرات هسته‌ای ایران و شهر ژنو به‌عنوان محل برگزاری این مذاکرات تعیین شد. این مذاکرات نخستین دور گفتگوها میان ایران و گروه ۱+۵ پس از روی کار آمدن دولت جدید در ایران به‌شمار می‌رود. در تحولی مهم در این زمینه، جان کری اعلام کرد برخی از تحریم‌ها می‌توانند به‌گونه‌ای سریع برداشته شوند که کاهش تنش بین ایران و آمریکا را به‌دنبال داشته باشند. این امر بستگی به توافق طرفین و میزان رضایت آنها از این توافق‌ها دارد. درواقع به نسبت توافق و رضایت طرفین، در



کوتاه‌مدت، میان‌مدت یا بلندمدت، دامنه تحریم‌ها می‌تواند کاهش یابد. در همین راستا، رئیس دوره‌های اتحادیه اروپا از احتمال تعدیل درخواست‌های طرف مقابل از ایران در جریان دور جدید گفتگوها خبر داد. براساس این اظهارنظر، کشورهای عضو ۱+۵ در نظر دارند برای توافق با ایران، از درخواست‌های پیشین مبنی بر توقف کامل همه فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیم در ایران صرف‌نظر کنند. اهمیت این موضوع هنگامی آشکار می‌شود که توجه کنیم در همه قطعنامه‌های وضع شده از سوی شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی ایران، تقاضای تعلیق کامل همه فعالیت‌های هسته‌ای ایران مطرح شده بود. این موضوع از همان نخستین قطعنامه مصوب علیه ایران در شورای امنیت مصداق داشت. در قطعنامه ۱۶۹۶ که در تاریخ ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۶ به تصویب رسید، شورای امنیت با تأکید بر قطعنامه‌های گذشته شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و بیانیه پیشین خویش، از ایران می‌خواست همه فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی را به حال تعلیق درآورد. در چهار قطعنامه بعدی، یعنی قطعنامه ۱۷۳۷ (مورخ ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶)، قطعنامه ۱۷۴۷ (مورخ ۲۴ مارس ۲۰۰۷)، قطعنامه ۱۸۰۳ (مورخ ۳ مارس ۲۰۰۷) و همچنین قطعنامه ۱۸۳۵ (۲۷ سپتامبر ۲۰۰۸) نیز شورای امنیت ضمن طرح دوباره همین موارد، بر ضرورت توقف کامل فعالیت‌های غنی‌سازی ایران تأکید می‌کرد.<sup>(۳)</sup> به این ترتیب، می‌توان گفت اظهارنظر اخیر این مقام اروپایی و اشاره به ضرورت نداشتن تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای ایران، خود تغییر جهتی مهم از سوی طرف غربی است که در صورت تداوم و تسری به دیگر حوزه‌ها می‌تواند به مبنایی برای تفاهم و توافق دو طرف تبدیل شود. به عبارت دیگر، روند جدید دیپلماتیک ایران در راستای تلاش برای برطرف کردن ابهامات و فزاسازی‌ها پیرامون برنامه هسته‌ای کشور و پایان دادن به مسائل موجود در این حوزه با روش‌های تعامل‌جویانه، به‌طور بالقوه می‌تواند موجب شود که کشورهای غربی، قطعنامه‌های تحریمی را که خود تصویب کرده و حتی چین و روسیه نیز بر آن مهر تأیید زده‌اند، تاحدودی کنار گذاشته و به دنبال مبنایی جدید برای توافق با ایران باشند.

#### ۴-۱. بحران سوریه

دکتر روحانی در اعلام مواضع جمهوری اسلامی ایران درخصوص مسائل منطقه با محوریت سوریه، راه‌حل دیپلماتیک را تنها راه‌حل منطقی و عملی در صحنه واقعیت‌های امروز منطقه دانسته و از همه کشورهای منطقه خواست برای امحای سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی همکاری کنند. در شرایطی که سیاست غرب به رهبری آمریکا در قبال تحولات سوریه و عملیاتی‌سازی گزینه نظامی در این کشور با ناکامی مواجه شده، بستر مناسبی برای گسترش قدرت مانور ایران فراهم آورد. بر همین اساس است که رئیس‌جمهوری کشورمان بر دیپلماسی به‌عنوان تنها راه‌حل تأکید

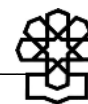
داشته و به تمایل و ضرورت مشارکت ایران در کنفرانس ژنو اشاره می‌کند. اظهار نظر مثبت نماینده سازمان ملل در امور سوریه به حضور مؤثر ایران نیز به‌درستی گویای نقش مؤثر منطقه‌ای کشورمان در بحران سوریه است. بر همین اساس آمریکا که به دلایل مختلف ناگزیر از پذیرش راه حل دیپلماتیک در برخورد با سوریه است، ملزم به پذیرش نقش ایران در این فرآیند دیپلماتیک شد. شواهد و تجارب تاریخی منطقه به‌ویژه بحران‌های منطقه‌ای به روشنی نشان داده‌اند که رسیدن به نتیجه مطلوب با حذف بازیگران مؤثر و قدرتمند منطقه‌ای امکانپذیر نیست. سوریه به‌عنوان متحد استراتژیک ایران و خط مقدم جبهه مقاومت از اهمیت حیاتی برای جمهوری اسلامی برخوردار است. این کشور سیاست فعالانه‌ای در قبال توطئه‌های اخیر اتخاذ کرده و در برابر تهدیدهای نظامی آمریکا واکنش قاطعانه نشان داده، به‌گونه‌ای که جنگ در چند جبهه را به‌گزینه‌ای متصور برای آمریکا و غرب تبدیل کرده است. دمشق البته در این مسیر همراهی روسیه را نیز به‌عنوان پشتوانه‌ای مهم با خود داشته است.

از آنجا که موضوعات دیپلماتیک به‌هم پیوسته‌اند، با فراهم شدن زمینه برای تغییر معادلات هسته‌ای میان ایران و غرب و کاهش تنش بر سر سوریه در قالب طرح خلع سلاح شیمیایی این کشور به‌نظر می‌رسد فرصت مناسبی برای بسط تحرکات دیپلماتیک ایران مهیا شده است. اشاره ضمنی رئیس‌جمهوری به رژیم صهیونیستی به‌عنوان تنها دارنده سلاح‌های کشتار جمعی و به‌ویژه هسته‌ای در منطقه و ضرورت خلع سلاح کشتار جمعی در خاورمیانه بیانگر فرصت ارزنده‌ای است که در این زمینه عاید ایران شده است. در همین راستا، نمایندگان کشورهای عضو سازمان ملل در شصت‌وهشتمین نشست مجمع عمومی این سازمان به اتفاق آرا به عضویت ایران در کمیته خلع سلاح و امنیت مجمع عمومی رأی دادند. پس از آن، ایران به‌عنوان گزارشگر کمیته خلع سلاح و امنیت مجمع عمومی سازمان ملل انتخاب شد که این امر نشان از تحرک دیپلماتیک سازنده ایران در برهه زمانی حاضر دارد.

## ۲. شاخص‌های موفقیت دیپلماتیک ایران در نیویورک

حضور رئیس‌جمهوری در بزرگ‌ترین نهاد بین‌المللی با گستره جهان‌شمول، بی‌شک فرصتی ارزنده در اختیار وی و هیئت همراه قرار داد تا در راستای پیشبرد اهداف و منافع کلان کشور حرکت کنند. در این شرایط مهمترین شاخصه‌هایی که مبنایی برای ارزیابی دستاوردهای موفق و مثبت این سفر محسوب می‌شوند، عبارتند از:





## ۱-۲. ارتقای نقش موازنه‌گری منطقه‌ای ایران

حوزه سیاست خارجی ایران به دلیل برخورداری از موقعیت منحصر به فرد ژئوپلیتیک همواره یک نقطه قوت برای دولت جمهوری اسلامی ایران به حساب آمده است. دولت دکتر روحانی هم از این امر مستثنا نیست و لذا این دولت سعی کرده تا نقطه تمرکز فعالیت‌های خود را در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌المللی تعریف کند. در این راستا، دولت یازدهم روابط سازنده در سطح منطقه و جهان را نه تنها به بازسازی نقش موازنه‌دهنده ایران بلکه به موضوع حل و فصل مشکلات اقتصادی و داخلی ایران هم مرتبط ساخته است. موقعیت جغرافیایی ایران به گونه‌ای است که به طور همزمان به مناطق و زیرسیستم‌های مهم سیاسی، امنیتی و اقتصادی در آسیای جنوبی در افغانستان، پاکستان و هند، آسیای مرکزی و قفقاز، ترکیه، عراق و منطقه شامات، شبه جزیره عربستان و خلیج فارس ارتباط پیدا می‌کند. موضوعات مهم سیاست بین‌الملل از جمله امنیت انرژی، ژئوپلیتیک هسته‌ای، مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی، تحولات عربی و اخیراً استفاده از تسلیحات شیمیایی نیز همگی در مجموعه این مناطق شکل می‌گیرند.<sup>(۴)</sup>

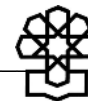
این ویژگی، امتیازی درخور توجه در حوزه سیاست خارجی است که با ایفای نقش فعال و دیپلماسی مناسب و آگاهانه می‌تواند فرصت‌های فراوانی در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی ایران به بار آورد. برای دولت جدید هم این مسئله مهم است و از این رو دولت یازدهم سعی کرده نقطه شروع فعالیت‌های دیپلماتیک را از منطقه آغاز کند. بر همین اساس است که برخی بحران‌های منطقه‌ای نظیر بحران سوریه نه تنها چالش صرف برای دولت ایران نیست، بلکه سیاست فعال تهران در آن کشور برای حل و فصل بحران در قالب راه حل سیاسی، فرصتی جدی برای سیاست خارجی کشورمان به شمار می‌آید. تلاش‌های نتیجه‌بخش ایران در جلوگیری از وقوع حمله نظامی غرب علیه سوریه و رایزنی‌های هوشمندانه مقامات کشورمان در نشست شانگهای را می‌توان از نخستین دستاوردهای دیپلماسی احیا شده تهران دانست که اعتبار بسیاری در محافل بین‌المللی به دنبال داشته است.<sup>(۵)</sup> سیاست منطقه‌ای ایران که در قالب رایزنی‌های دیپلماتیک رئیس‌جمهوری و وزیر امور خارجه در نیویورک تبیین شد، به متقاعدسازی بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای صحنه سوریه انجامید که رسماً نقش سازنده و تأثیرگذار ایران را نه تنها در مسئله سوریه بلکه در سایر موضوعات منطقه‌ای بپذیرند و راه را برای مشارکت نهادی ایران همانند شرکت در اجلاس ژنو هموار سازند. اگر ایران دیپلماسی مقتدرانه‌ای در سوریه نداشت، اینک از موقعیت موازنه‌دهندگی در صحنه معادلات منطقه‌ای همانند روسیه و آمریکا برای تأثیرگذاری بر بحران سوریه برخوردار نبود و حتی قدرت مانور زیادی هم در عرصه حل مسئله هسته‌ای خود با مجموعه غرب نداشت. این درحالی است که نقش متوازن‌کننده سایر بازیگران منطقه‌ای مانند ترکیه و عربستان در درجه دوم

اهمیت قرار گرفته است. ایران در اجلاس اخیر شانگهای از موضع قدرت سخن گفت و همگام با روسیه و از موضع برابر، راه‌حل‌های سیاسی بحران سوریه را مورد بررسی قرار داد. در چنین فرآیندی، نقش فعال موازنه‌گری منطقه‌ای ایران برای آمریکا و مجموعه غرب هم به تدریج دارای اهمیت بیشتری می‌شود.

هر قدر بحران‌های خاورمیانه عمیق‌تر و پیچیده‌تر می‌شوند، نیاز به حل مسائل از طریق راه‌حل‌های منطقه‌ای افزایش می‌یابد. امتیاز ایران هم آن است که با ایفای نقش موازنه‌گری می‌تواند به حل بحران‌های منطقه‌ای کمک مؤثری کند. بر این اساس تلاش دولت جدید معطوف به چگونگی فعال کردن دیپلماسی در منطقه بوده و طبیعی است که ارتباط با قدرت‌های کلیدی همچون عربستان سعودی، ترکیه و مصر در دیپلماسی موازنه‌گرای ایران فعال شود. البته ممکن است در روند و مسیر این دیپلماسی، تنش‌هایی با سایر بازیگران به وجود آید، اما این ماهیت دیپلماسی است که دولت‌ها از زاویه استراتژیک، خواهان به حداکثر رساندن منافع خود باشند که بعضاً بروز تنش را نیز ناگزیر می‌سازد. به هر حال موقعیت ژئواستراتژیک ایران، امتیازی برای دیپلماسی موازنه‌گرای کشورمان بوده و دولت یازدهم هم به خوبی از آن آگاه است و سعی دارد از آن به بهترین وجه بهره‌برداری کند. توان توازن‌بخشی ایران است که در پرتو آن مقامات رژیم صهیونیستی را به واکنش خصمانه برانگیخته است تا تهدید ایران را برای غرب بزرگ جلوه دهد و از این طریق مانع نقش‌آفرینی منطقه‌ای ایران شود.

## ۲-۲. بازسازی فرآیند امنیتی‌زدایی از سیاست خارجی ایران

در شرایطی که غرب طی بیش از سه دهه گذشته به امنیتی‌سازی ایران و موضوعات مرتبط با ایران پرداخته، راهبرد جبرانی معطوف به غیرامنیتی کردن ایران یا اصطلاحاً امنیتی‌زدایی از موضوعات مرتبط با کشور است. غرب براساس این سیاست تمامی مسائل ایران از حقوق بشر گرفته تا برنامه هسته‌ای را به موضوعی امنیتی و بالطبع تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی تبدیل کرده که مبنایی برای اقدامات بعدی نظیر قطعنامه‌های تحریمی است. اساساً طرح موضوع ایران در شورای امنیت سازمان ملل و صدور قطعنامه‌های تحریمی به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد، براساس احراز حداقل یکی از شرایط نقض صلح و امنیت بین‌المللی، تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی و یا اقدام تجاوزکارانه است که گفتمان غرب و آمریکا بر مضمون دوم در مورد ایران دلالت دارد. بنابراین، آمریکا نه تنها فضای سیاسی جامعه بین‌المللی را به سمت امنیتی‌انگاشتن ایران سوق داده، بلکه مکانیسم‌های حقوقی را نیز در این راستا فعال ساخته است. از این رو است که یکی از



مهمترین الزامات سیاست خارجی کشورمان را غیرامنیتی کردن ایران و سیاست‌های کشور تشکیل می‌دهد. امنیتی‌زدایی با محوریت مقابله با ایران‌هراسی بر ارائه تصویری واقعی و صلح‌آمیز از ایران و سیاست‌ها و برنامه‌های کشور مبتنی است.

غیرامنیتی کردن بدین معناست که برنامه‌ها و سیاست‌های ایران تهدیدکننده منافع و امنیت سایر کشورها نبوده و در چارچوب سازوکارها با ابزارهای متعارف دیپلماتیک و مسالمت‌آمیز قابل مدیریت است.<sup>(۱)</sup> به نظر می‌رسد تلاش‌های دیپلماتیک تیم سیاست خارجی کشور در نیویورک در این راستا با موفقیت‌هایی همراه بوده است. ملاقات‌هایی که بین مقامات کشورمان با مقامات سایر کشورها در جریان این سفر صورت پذیرفت حاوی اظهارنظرهایی بود که بر سازنده و مثبت بودن نتیجه گفتگوها تأکید داشت. این امر خود بیانگر تلاش موفق رئیس‌جمهوری و هیئت همراه در مذاکرات دیپلماتیک است. از اولویت‌های سیاست امنیتی‌زدایی ایران، متقاعدسازی جامعه بین‌المللی به صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران است. آمریکا فرض مسلم رویکرد و سیاست مقابله‌گرای غرب را به نام جامعه جهانی، بر مقاصد نظامی و خشونت‌آمیز برنامه‌های هسته‌ای ایران قرار داده است. بر همین اساس، برخی از کشورهای منطقه تحت تأثیر تحریکات آمریکا دچار سوءبرداشت شده و نسبت به هر نوع تحرک و افزایش قدرت ایران احساس نگرانی می‌کنند. در مقابل، کنش گفتاری رئیس‌جمهوری کشورمان نه تنها بر تکذیب نیات نظامی برنامه‌های اتمی ایران و تأکید بر حق قانونی و برابر کشورمان و سایر کشورها در دستیابی به دانش صلح‌آمیز هسته‌ای متمرکز شد، بلکه به ضرورت خلع سلاح کشتارجمعی تأکید ویژه‌ای داشت. اظهار تمایل کشورهای اروپایی به ازسرگیری گفتگوهای ۱+۵ بدون تکرار پیش‌شرط‌های قبلی و انتخاب ایران به عنوان سخنگوی کمیته خلع سلاح و امنیت سازمان ملل از اولین نتایج موضع‌گیری‌های ایران در راستای شناساندن مقاصد و سیاست‌های صلح‌آمیز کشور است.

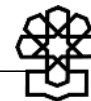
اعتمادسازی مبنی بر عدم تهدید برنامه‌های هسته‌ای ایران کلیدی است برای تأثیرگذاری در عرصه منطقه‌ای که راهگشای نقش سازنده ایران خواهد بود. در همین راستا موضوع خلع سلاح هسته‌ای مسئله مهمی است که ایران می‌تواند براساس آن با افکار عمومی جهانی ارتباط برقرار کرده و به شفاف‌سازی مواضع خود بپردازد. در واقع ورود فعال به موضوع منع اشاعه تسلیحات کشتارجمعی در خاورمیانه برای ایران یک فرصت و امتیاز است که آقای روحانی از آن بهره‌برداری دیپلماتیک کرد. این گفتمان در شرایط ملتهب منطقه‌ای و جهانی اتفاق می‌افتد. شرایطی که به موجب آن جنگ سوریه به دلیل آمیختگی با تسلیحات کشتارجمعی پیچیدگی‌های خاصی به بار آورده، تحولات عربی بسیاری از کشورهای منطقه را بی‌ثبات کرده و جهان عرب یک روند سخت‌گذار سیاسی را تجربه می‌کند. در چنین شرایطی معرفی گفتمان جدید ایران می‌تواند تأثیرگذار باشد.

آقای روحانی می‌تواند این فضا را به نفع ایران تغییر دهد. در موضوع استفاده از تسلیحات شیمیایی در سوریه اگرچه روند پیوستن سوریه به کنوانسیون منع گسترش تسلیحات کشتار جمعی و بالطبع نابودی این تسلیحات در آینده نزدیک به نفع رژیم اسرائیل خواهد بود، اما از این جهت به نفع ایران نیز خواهد بود که با اتخاذ سیاست فعال، ابتکار موضوع را دوباره به دست بگیرد. ایران می‌تواند خلع سلاح کشتار جمعی را به عنوان یک حرکت سازنده دیپلماتیک فعال کند و جامعه بین‌المللی را متقاعد سازد که وجود تسلیحات شیمیایی یا اساساً تسلیحات کشتار جمعی در منطقه خاورمیانه تهدیدی برای امنیت بین‌الملل محسوب می‌شود. در این چارچوب، پیوستن سوریه به کنوانسیون منع استفاده از تسلیحات شیمیایی، از منظری دیگر می‌تواند رژیم اسرائیل را به انزوا بکشاند<sup>(۷)</sup> و این فشاری است بر رژیم صهیونیستی یعنی تنها حکومتی که مسلح به تسلیحات اتمی در خاورمیانه است. بنابراین، گفتمان جدید جمهوری اسلامی ایران در راستای غیرامنیتی کردن سیاست خارجی کشور و غیرنظامی کردن منطقه می‌تواند در فضای عمومی و بین‌المللی به نقطه عطف تبدیل شود.

بر این اساس، موضوعات مرتبط با ایران به‌ویژه پرونده هسته‌ای در دهه گذشته در مسیر امنیتی شدن در هر سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی پیش رفت و دولت یازدهم برای حل و فصل آن باید بیش و پیش از هر چیز بر «امنیتی‌زدایی» از آن تأکید کند که مواضع و تحولات داخلی و همچنین دیپلماسی اتخاذ شده در نیویورک از زمان آغاز به کار دولت یازدهم را می‌توان در همین راستا به‌شمار آورد. فرآیند امنیتی‌زدایی مستلزم دو ضلع دیگر؛ مدنی‌سازی و موازنه منفی؛ است. به‌گونه‌ای که از یک سو موضع طرفداران همکاری با ایران تقویت و از سوی دیگر موضع مخالفان همکاری با ایران در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی تضعیف شود.<sup>(۸)</sup>

### ۲-۳. احیای جایگاه ایران در روابط فرآتلانتیکی

بازسازی روابط ایران و اروپا از اولویت‌های سیاست خارجی دولت یازدهم به‌شمار می‌آید که از دو جهت قابل توجه است. از یک طرف میان ایران و اروپا یک سابقه مذاکره وجود دارد که باید از سر گرفته شود و از طرف دیگر به نظر می‌رسد برخی دولت‌های اروپایی از توان و تمایل لازم برای اقدامات اعتمادساز از جمله لغو تحریم‌ها برخوردارند. در مذاکرات قبلی که آقای روحانی مسئول گفتگوها بود اروپایی‌ها به زیاده‌خواهی روی آوردند و از این رو گفتگوها را به بن‌بست کشاندند، اما در شرایط موجود باید به دنبال پرهیز از تکرار آن شکست باشند. بنابراین در قدم اول، گفتگو با اروپا و نزدیک کردن مواضع آن به ایران می‌تواند قدمی مثبت و شروعی مناسب برای تأثیرگذاری بر مجموعه غرب و حتی آمریکا باشد. این گزینه قدرت مانور رئیس‌جمهوری آمریکا را در برابر



کنگره تقویت می‌کند تا چانه‌زنی خود را در گفتگو با ایران افزایش دهد. کنش گفتاری کاخ سفید در شرایط موجود بر حل مسئله ایران از طریق دیپلماتیک تمرکز دارد که با مانع تندروری لابی‌های صهیونیستی و برخی منابع ذینفوذ در کنگره مواجه است. در چنین فضایی اروپایی‌ها می‌توانند وزنه تعادلی در برابر صهیونیست‌ها و کنگره ایجاد کنند. بنابراین، با نزدیکی ایران به اروپا بار دیگر جایگاه کشورمان در روابط فرآتلانتیکی احیا می‌شود که می‌تواند نقش مهمی در محدودسازی لابی‌های فشار ضدایرانی در آمریکا داشته باشد.

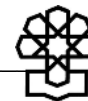
از سوی دیگر، در گروه ۱+۵ چند نگاه متفاوت درباره ایران وجود دارد. از یک‌سو، چین و روسیه با تفاوت‌هایی، مواضع یکسان در برابر ایران گرفته‌اند. چین برنامه هسته‌ای ایران را تهدید مستقیم برای امنیت ملی خود نمی‌داند اما روسیه برنامه هسته‌ای ایران را به دو دسته تقسیم می‌کند. بخش احتمال تسلیحاتی شدن را تهدید مستقیم برای امنیت ملی خود می‌داند، اما قسمت غنی‌سازی و بخش‌های صلح‌آمیز را حق ایران به حساب می‌آورد. به هر حال روس‌ها نمی‌خواهند حتی ریسک چند درصدی تسلیحاتی شدن برنامه‌های هسته‌ای ایران را بپذیرند و به همین دلیل مواضع آنها در نوسان است. گاهی به ایران نزدیک می‌شوند و گاهی هم در نشست‌های جهانی علیه ایران رأی می‌دهند. از سوی دیگر، در بخش غربی گروه ۱+۵ هم این تفاوت‌ها دیده می‌شوند. اروپا به این نتیجه رسیده که بیش از حد به آمریکا نزدیک شده است. پیوستگی بیش از حد به آمریکا، دیپلماسی فعال و نقش‌ساز اروپا را به چالش می‌کشد. زیرا در این شرایط باور ایران بر آن است که در صورت همسانی مواضع و سیاست‌های آمریکا و اروپا و پیروی اروپا از ایالات متحده، ضرورتی برای چانه‌زنی با اروپا باقی نمی‌ماند. از این رو است که اروپایی‌ها تمایل به حفظ رویکرد مستقل خود را دارند، اگرچه در مواضع سه کشور آلمان، انگلیس و فرانسه هم تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود. آلمانی‌ها نگاه اقتصادی به موضوع دارند و مسئله را تا حدی نرم‌تر می‌بینند. فرانسوی‌ها موضع سخت‌تری دارند چون موضوع هسته‌ای را به‌عنوان یک مسئله پرستیژی می‌بینند و اینکه دیگران نباید وارد باشگاه هسته‌ای شوند و از جریان تحریم‌های اروپایی حمایت می‌کنند. انگلیسی‌ها هم اهل سازش‌اند و نگاه بینابینی دارند، اما علیرغم این تفاوت‌ها همه می‌خواهند نشان دهند که در تصمیم‌گیری از نگاه واحدی برخوردارند. برخلاف گذشته که اروپایی‌ها به این نتیجه رسیده بودند که تنها راه اعمال فشار بر ایران نزدیکی به آمریکاست، امروزه معتقدند که با حضور آقای روحانی در ایران تحول جدیدی رخ داده که ایفای نقش مستقل‌تری را از جانب اروپایی‌ها می‌طلبد.<sup>(۹)</sup> از منظر منافع ایران، این تغییر رویکرد که از یک‌سو اروپا به نقش قبلی فعال و میانجی‌گرانه خود بین آمریکا و ایران بازمی‌گردد و از سوی دیگر دولت آمریکا از اروپا به‌عنوان وزنه تعادلی در برابر تندروری لابی‌های صهیونیست و کنگره استفاده می‌کند، دلالت بر احیای جایگاه ایران در مناسبات

فراآتلانتیکی دارد که فرصت قابل توجهی به‌شمار می‌آید. بر همین اساس است که تیم سیاست خارجی ایران برای اعتمادسازی با مجموعه غرب به چانه‌زنی با اروپا روی آورد. همچنین، در دولت جدید علاوه بر ایجاد فضای مثبت در روابط با غرب، نگاه به چین و روسیه در مذاکرات هسته‌ای هم تقویت می‌شود.

#### ۴-۲. بازسازی قالب‌های گفتمانی و رویه‌های دیپلماسی مقامات آمریکایی

از دیگر نشانه‌های موفقیت دیپلماتیک سفر رئیس‌جمهوری، پدیدار شدن گفتمان جدید ازسوی سیاستمداران غرب و به‌خصوص دولت آمریکا درخصوص جمهوری اسلامی ایران است. قالب گفتمانی مقامات آمریکایی در مورد ایران در مجموع مثبت و برخلاف گذشته بدون تهدید و تأکید بر مخاصمه و رویارویی بود. این گفتمان جدید تاحدودی نشانگر تلاش دولت آمریکا برای ورود به مرحله‌ای متفاوت از روابط با ایران و کاهش بحران‌ها در سیاست خارجی خود با ایران است که از ملاحظات مختلفی ناشی می‌شود، از جمله: رویکرد اعتدالی دولت جدید ایران، گسترش سطح تخاصم و تنش در روابط ایران و آمریکا در سال‌های گذشته و در نتیجه تحمیل هزینه‌های بالا به آمریکا، واقعیت قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و توانایی کشورمان برای نقش‌آفرینی در حوزه‌های مختلف منطقه‌ای، مشکلات و هزینه‌های ناشی از فقدان کانال گفتگو بین ایران و آمریکا در طول دهه‌های گذشته و سیاست دولت اوپاما مبنی بر فرصت دادن به دیپلماسی و گفتگو برای مدیریت بحران‌ها. در عین حال علیرغم رویکرد و گفتمان مثبت و جدید آمریکا، پذیرش این رویکرد ازسوی ایران، نیازمند نشان دادن حسن‌نیت آمریکا در عمل و کاهش فشارها و خصومت‌ها علیه کشورمان به‌صورت واقعی است.

مذاکره تلفنی کوتاه باراک اوپاما با دکتر روحانی را که اولین تماس مستقیم بین رؤسای جمهوری ایران و آمریکا بعد از انقلاب اسلامی است، می‌توان فرصتی تاریخی برای سنجش صداقت آمریکایی‌ها نزد افکار عمومی دنیا و مردم کشورمان دانست. مهمترین پیام این مذاکره تمایل مقامات آمریکایی به اتخاذ دیپلماسی گفتگوی مستقیم با ایران است. ملاقات روحانی با رئیس‌جمهوری فرانسه و مقامات عالی‌رتبه کشورهای چوون انگلیس، آلمان، ایتالیا و اسپانیا نشان داد جمهوری اسلامی ایران نه کشوری منزوی است و نه شرکای سیاسی آمریکا دیگر رغبتی به ادامه تحریم‌ها علیه ایران و سیاست‌های مقابله‌جویانه آمریکا دارند. بر این اساس با تغییر فضای تعامل بین‌المللی ایران، آمریکا راغب به بهره‌برداری از این فرصت شده است. اوپاما در پیام‌های متعدد خود به صراحت اعلام کرده این کشور به‌دنبال تغییر نظام جمهوری اسلامی ایران نیست و شروع یک مذاکره امیدوارانه و اعتمادساز می‌تواند آغاز یک دوره جدید در روابط دو کشور باشد.



با وجود این، قابل انکار نیست که سیاست آمریکا در منطقه با هدف مهار و کنترل جمهوری اسلامی ایران تنظیم شده است، البته ایران در برابر آمریکا جبهه قدرتمندی را در کنار بازیگرانی چون سوریه، حزب... لبنان، گروه‌های مبارز فلسطینی و حتی روسیه شکل داده است. این بلوک توانست در جریان تحولات سوریه میزان نفوذ و تأثیر خود را به کشورهای غربی - عربی و به‌ویژه آمریکا و اسرائیل نشان دهد. تداوم هم‌اوردی ایالات متحده با جمهوری اسلامی ایران می‌تواند این جبهه جدید را مستحکم‌تر و فراگیرتر کند ضمن آنکه موضع آمریکایی‌ها را در منطقه بیش از پیش ضعیف‌تر و جای پای قدرت‌های فرامنطقه‌ای چون روسیه و چین را محکم‌تر سازد. در همین راستا تجربه سوریه بیانگر ناتوانی واشنگتن بوده و آن کشور را وادار کرده پیروزی را در میدان سیاسی از جمله مذاکرات ژنو ۲ جستجو کند.

در چنین شرایطی نشانه‌های جدید گفتمانی مقامات آمریکایی مانند عدم تهدید ایران و عدم تأکید بر پیش‌شرط‌های مذاکره به سیاق قبل و نشانه‌های جدید دیپلماسی آنان بر گفتگوی مستقیم و دوجانبه بیانگر اثربخشی تحرکات دیپلماتیک ایران است. در توضیح این مطلب باید افزود که آغاز گفتگوی دوجانبه به مثابه پایان تعارض منافع نیست. به سخن دیگر صرف گفتگو تأمین‌کننده منفعت ملی نیست. گفتگو تنها می‌تواند زمینه‌ساز گام‌هایی دیگر برای رفع یا تخفیف اختلافات باشد.

همچنین، دگرگونی و تحول گفتمانی که در قالب تغییر گفتاری تجلی می‌یابد، برای بازسازی روابط و مناسبات ایران و آمریکا لازم ولی ناکافی است؛ از این رو اگرچه تغییر لحن و گفتار آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران برای بازسازی روابط دوجانبه کفایت نمی‌کند ولی بدون آن نیز امکانپذیر نخواهد بود. تغییر گفتار، بازتاب‌دهنده تحول گفتمان است که خود لازمه و مقدمه تغییر رفتارها و رویه‌هاست.<sup>(۱۰)</sup> از مهمترین نشانه‌های تغییر، تأکید مقامات آمریکایی بر تأیید کارگزاران جدید سیاست خارجی ایران است که از آنها به‌عنوان سیاستمداران عمل‌گرای نظام جمهوری اسلامی یاد می‌کنند.<sup>(۱۱)</sup>

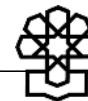
## ۲-۵. بالفعل‌سازی انگاره مدیریت روابط با غرب

انگاره چگونگی مدیریت روابط با آمریکا در پیوستاری با دو حد نهایی مذاکره و مقابله در نوسان بوده که به‌صورت سیاست تعامل و تقابل تجلی یافته است. به اعتقاد برخی کارشناسان با انتخاب حسن روحانی به ریاست جمهوری اسلامی بردار سیاست خارجی ایران از تقابل به سوی تعامل با آمریکا در حال تغییر جهت است. در دست گرفتن سکان هدایت دستگاه دیپلماسی توسط محمدجواد ظریف، نیز انتظار اتخاذ سیاست مذاکره و تعامل با آمریکا را سرعت و شدت بیشتری بخشیده است.<sup>(۱۲)</sup>

بر این اساس، انگاره مدیریت روابط با غرب و در رأس آنها آمریکا در فضای نوپدید کشور در دستور کار دولت یازدهم قرار گرفته است. مدیریت روابط نه ضرورتاً به معنای برقراری سریع روابط با آمریکا، بلکه به معنای آغاز فرآیند بررسی و چانه‌زنی به منظور حداکثرسازی مطلوبیت‌ها و تأمین منویات و منافع کشور به عنوان بستر برقراری روابط و مناسبات بین‌المللی با غرب و آمریکاست.

در مقابل، واشنگتن نیز می‌تواند از همکاری با ایران در میدان منازعه خاورمیانه، عراق و افغانستان، بسیار بهره‌مند و از خصومت با ایران بیشتر متضرر شود. به علاوه، سال‌های متمادی تحریم، فشار و تهدیدهای بین‌المللی، جریان غنی‌سازی را کند نکرده است. سایر ابعاد و جنبه‌های سیاست آمریکا، نفوذ ایران را در افکار عمومی دنیا افزایش داده و روابط تهران را با سوریه، حماس و حزب‌الله... تقویت کرده است. این سیاست نه فقط شکست خورده، بلکه نتایجی کاملاً معکوس به بار آورده است. از این دیدگاه، موقعیت تقویت شده ایران و اثبات ضعف و نقایص سیاست حذف و انزوای ایران، بخشی از میراث ناخواسته دولت بوش برای دولت کنونی در آمریکاست. هرچند عادی‌سازی کامل روابط، شاید در حال حاضر میسر نباشد، اما فرصت و امکانی برای تقویت دیدگاه‌های واقع‌بینانه وجود دارد، همان آغاز و تداوم مذاکرات که احتمال مواجهه و برخورد را به حداقل رساند و به نظر بسیاری از کارشناسان عرصه‌هایی از منافع دوجانبه را گسترش دهد. ادله‌ای در تأیید امکان و احتمالاً ثمربخش بودن گفتگو بین دو کشور محسوب می‌شوند. اما هیچ‌یک به این معنا نیست که چنین گفتگویی آسان و ساده است. تقاضای مکرر و مصرانه تهران که همواره مغفول مانده، این است که آمریکا شیوه رفتار و نوع نگرش خود را نسبت به ایران و نقش منطقه‌ای آن تغییر دهد. اهمیت موضوع از آنجاست که در نتیجه بیش از سی سال تحریکات خصمانه آمریکا، دیدگاه غالب در ایران چنین شده که واشنگتن به طرق مختلف در پی براندازی، تضعیف و محدود کردن نظام جمهوری اسلامی است. در نتیجه، این طرز فکر بر ضرورت اتخاذ برخی اقدامات عملی برای ایجاد روابط تأکید دارد. اقداماتی از قبیل اینکه ایالات متحده از هرگونه تلاش برای تغییر نظام در ایران دست بردارد، به یکپارچگی و تمامیت ارضی ایران احترام بگذارد و بالاخره مشروعیت نقش منطقه‌ای کشورمان را بپذیرد. در این راستا، ایران رفتار ایالات متحده را درباره پرونده هسته‌ای، به مثابه معیاری در نظر گرفته است که خط قرمز آن حق غنی‌سازی در خاک کشور است و هیچ امتیازی کمتر از آن پذیرفتنی نخواهد بود. بنابراین، درک و تصور ایران از آینده روابط با ایالات متحده بر گفتگوی وسیع و همه‌جانبه درباره مباحث منطقه‌ای خاص و دوجانبه متمرکز است که سه سطح متمایز را شکل می‌دهد؛ موضوعات اختلاف‌برانگیز دوجانبه، مسائل خاص منطقه‌ای،





مخصوصاً عراق، افغانستان و سوریه، واقعیت پابرجای تفاوت‌های ریشه‌دار و رقابت استراتژیک همه‌جانبه و فراگیر در این سه سطح جای می‌گیرند.<sup>(۱۳)</sup>

بنابراین، دولت یازدهم براساس درک خود از شرایط متحول داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به موضوع مدیریت رابطه با قدرتهای فرامنطقه‌ای روی آورده است. اهمیت موضوع در آن است که این قدرتها از یکسو از بازیگران تأثیرگذار در معادلات بین‌المللی به حساب می‌آیند و ازاین‌رو، بر منافع ایران تأثیر می‌گذارند و ازسوی دیگر، در تعامل نزدیک با نظام و بازیگران منطقه‌ای بوده و از این طریق نیز بر کشورمان تأثیرگذارند. بنابراین، ضرورت‌های برآمده از دو محیط منطقه‌ای و بین‌المللی دولت ایران را بر آن داشته است تا درصدد مدیریت روابط با غرب باشد.

دولت آقای روحانی سیاست خود را در این زمینه از دیدارهای رسمی و غیررسمی که در حاشیه اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل صورت گرفت، آغاز کرد. اظهارنظرها و سخنرانی رئیس‌جمهوری نیز در این زمینه نشانه‌ای مثبت و گویا تلقی می‌شود. در توضیح این مطلب باید افزود که روابط ایران و آمریکا موضوع گسترده‌تری است و در بستری از سابقه بی‌اعتمادی تاریخی و تأثیرگذاری ایدئولوژیک قرار می‌گیرد و ممکن است حل‌وفصل آن مستلزم صرف زمان نسبتاً طولانی باشد. در عین حال که باید توجه داشت درحال حاضر سیاست داخلی دو طرف نیز آماده نیست تا به نوعی این موضوع حل شود. اگر هم ملاقات‌های بین مقامات دو طرف در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل یا تماس تلفنی صورت بگیرد، الزاماً به معنای اعتمادسازی سریع و حل مشکلات سیاسی موجود بین دو طرف نیست،<sup>(۱۴)</sup> اما در عین حال این تحولات می‌تواند نقطه آغاز یا حتی نقطه عطفی در سیاست ایران در راستای مدیریت روابط با آمریکا باشد.

مقامات دولت یازدهم معتقدند که نیروی اصلی پشت تحریم‌ها و فشارهای سیاسی، آمریکاست پس باید با این کشور به‌گونه‌ای تعامل کرد تا خطر تحریم‌ها رفع شود. در مقابل آمریکایی‌ها هم به این نتیجه رسیده‌اند که ایران یک قدرت معتبر در منطقه است و نمی‌توانند این کشور را از معادلات منطقه‌ای حذف کنند. البته برای آمریکایی‌ها پذیرش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران سخت است. آنها در بحران سوریه تمام تلاش خود را به‌کار گرفتند تا نقش ایران به حداقل ممکن برسد، اما این تلاش‌ها با موفقیت همراه نبود. آمریکا و هیئت حاکمه محافظه‌کارش درحال پذیرش ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای است و اینکه باید با پذیرش بعضی از خواسته‌های تهران ضررهای ناشی از این واقعیت را برای آمریکا مدیریت کرد و به حداقل رساند. همه این تحولات حاکی از آن است که فرصت جدیدی برای مدیریت روابط با آمریکا و به‌طور کلی مجموعه غرب ایجاد شده است.

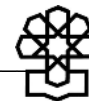
## ۶-۲. بازسازی روند آتی مذاکرات هسته‌ای

باید موضوع برقراری روابط ایران و آمریکا و حل مسئله هسته‌ای را به صورت دو موضوع جداگانه از یکدیگر در نظر گرفت. همانگونه که گفته شد روابط ایران و آمریکا موضوع گسترده‌تر و زمانمند است، اما مذاکرات هسته‌ای موضوع ضروری و عاجل برای دو طرف است که معتقدند باید به گونه‌ای حل و فصل شود، زیرا در غیر این صورت می‌تواند دو طرف را به بحران‌های سیاسی غیرقابل پیش‌بینی و حتی منازعه بکشاند. از یک طرف ایران قائل به غیرقابل مصالحه بودن حقوق هسته‌ای خود است و از طرف دیگر آمریکا با تعیین خط قرمز، تأکید می‌کند که هیچگونه ریسک انحراف به تسلیحاتی شدن برنامه هسته‌ای ایران را نمی‌پذیرد. اگر دو طرف به نوعی در یک قالب برد - برد به توافق نرسند، خطر منازعه مستقیم وجود دارد.

اکنون تمام سناریوهای مذاکره هسته‌ای به نوعی سنجیده شده و در نهایت این نتیجه‌گیری به دست آمده که باید سناریوی برد - برد در پیش گرفته شود. اما براساس یک دیدگاه برای شروع گفتگوها، اعتمادسازی اولیه به منظور متعادل کردن نیروهای سیاسی دو طرف و فراهم‌سازی فضای سیاسی داخلی دو کشور، به عنوان شرط اصلی برای بازسازی روند آتی مذاکرات هسته‌ای لازم است.

مذاکره نتیجه‌بخش و واقعی در رابطه با ایران و آمریکا و همچنین گروه ۱+۵، زمانی تحقق می‌یابد که تحت شرایط خاصی انجام گیرد و کنش گفتاری مقامات کشورهای درگیر، نشانه‌هایی از پذیرش نسبی این شرایط را منعکس سازد. اولین شرط، به رسمیت شناختن دیدگاه‌های ارزشی، ایدئولوژیک و اخلاقی جمهوری اسلامی و احترام به حقوق ذاتی نظام سیاسی ایران به ویژه از سوی آمریکاست. آمریکا باید بپذیرد که جمهوری اسلامی ایران از یک نظام سیاسی ارزشی - عقیدتی متفاوت با نظام سیاسی آمریکا یعنی لیبرال دمکراسی برخوردار است. از این رو، واشنگتن نباید در صدد تحمیل نظام سیاسی، ارزشی و اخلاقی خود بر جمهوری اسلامی باشد که بر حسب تغییر ماهیت و ساختار آن تعریف می‌شود. چون نپذیرفتن این اصل و فرض اولیه و بدیهی، با ماهیت مذاکره دیپلماتیک مغایرت دارد.

شرط بعدی به رسمیت شناختن حقوق و منافع ملی ایران است. مذاکره هسته‌ای در صورتی نتیجه‌بخش خواهد بود که این حق جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شود. شرط دیگر، پذیرفتن جایگاه برابر ایران و مذاکره بر پایه احترام متقابل است. در مذاکره دیپلماتیک اصل بر برابری و احترام متقابل مذاکره‌کنندگان است. بدین معنا که آمریکا و قدرت‌های بزرگ با اتکا به قدرت برتر خود نتایج را از پیش تعیین نکنند و از موضع تحکم و با هدف تسلیم ایران وارد مذاکره



نشوند. به بیان دیگر، اگرچه مذاکره هسته‌ای یک مذاکره نامتقارن است؛ اما مذاکره نامتقارن هیچگاه مستلزم برد قطعی و مسلم قدرت برتر و باخت طرف کم‌قدرت‌تر نیست. به‌گونه‌ای که در بسیاری از مذاکرات نامتقارن، طرفی که از قدرت کمتری برخوردار بوده پیروز شده است. بر همین اساس، همکاری نامتقارن علیرغم شکاف سطح قدرت میان ایران، آمریکا و قدرت‌های غربی به گزینه‌ای متصور تبدیل می‌شود.

شرط دیگر مذاکره موفق، همانگونه که دکتر روحانی نیز اشاره کرده‌اند، اعتمادسازی متقابل است. تا پیش از این آمریکا و غرب خواهان اعتمادسازی از جانب ایران بودند، اما در شرایطی که ایران و آمریکا روابط دیپلماتیک ندارند، مذاکرات در صورتی موفق و نتیجه‌بخش خواهد بود که بین آنها اعتماد متقابل شکل بگیرد.<sup>(۱۵)</sup> در این میان باید به قصد و اراده واقعی طرفین برای پیشبرد مذاکرات هسته‌ای اشاره کرد. به این معنا که مذاکره صرفاً ابزاری برای کسب پرستیژ و وجهه صلح‌دوستانه و با هدف مذاکره برای مذاکره تلقی نشود، بلکه ابزاری برای مدیریت بحران یا حل مناقشات انگاشته شود. بر این اساس، آینده مذاکرات هسته‌ای بیش از هر چیز به اراده واقعی، قطعی و عملی طرف‌های مذاکره‌کننده و نه صرفاً مواضع اعلامی آنها بستگی دارد؛ اراده‌ای که معطوف به حل‌وفصل نهایی موضوع مورد مناقشه باشد.

## ۷-۲. صورتبندی حوزه‌های موضوعی و زمانی مذاکره

نقطه قوت دیگر در سفر رئیس‌جمهوری، برجسته ساختن ضرورت تدوین چارچوب موضوعی و زمانی برای مذاکره است که در سخنان رئیس‌جمهوری کشورمان قابل مشاهده است. دکتر روحانی در اظهارات خود به ضرورت تعیین محدوده زمانی کوتاه‌مدت برای حل‌وفصل اختلافات بین‌المللی ایران اشاره کرده است. بنابراین، مذاکره، مستلزم برنامه زمان‌بندی شده‌ای است که مراحل شروع و پیشرفت روند آن تعیین شده باشد. جدول زمانی‌ای که نه خیلی بطئی باشد که مشمول مرور زمان شده و از حیز انتفاع ساقط شود و نه چندان سریع و کوتاه‌مدت که امکان و فرصت نیل به اهداف فراهم نشود که در این صورت، یأس و ناامیدی از کل فرآیند گفتگو و چشم‌انداز آن بر طرفین مستولی خواهد شد. به‌عبارت دیگر، زمان‌بندی مناسب و واقع‌بینانه با اجماع طرفین، از ارکان چارچوب مدون هر مذاکره است. رکن دیگر این چارچوب، تعیین حوزه‌های موضوعی مناقشه است. اختلاف دیرینه ایران و آمریکا مجموعه‌ای از مسائل را دربر می‌گیرد که تفکیک آنها از یکدیگر بسیار دشوار است. اما این دشواری به معنای نفی امکان اولویت‌بندی موضوعات نیست. در شرایط موجود، اولویت سیاست خارجی کشور دو مسئله بهم پیوسته پرونده هسته‌ای و تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران است که به‌نظر می‌رسد در سیاست خارجی آمریکا هم جایگاه خاصی را از آن

خود کرده است. بنابراین، مذاکرات میان ایران و طرف‌های غربی مستلزم چارچوب مدونی است که متضمن قلمرو زمانی و اولویت‌بندی موضوعی باشد.

### ۳. آسیب‌شناسی دیپلماسی ایران در نیویورک

درک واقع‌بینانه از آثار سفر رئیس‌جمهوری به نیویورک و نتایج آن در حوزه سیاست خارجی کشور، علاوه بر شناخت دستاوردها مستلزم بررسی آسیب‌شناسانه نیز می‌باشد. مهمترین آسیب‌های دیپلماسی ایران در این سفر که البته مستلزم توجه اساسی بدانهاست، به شرح ذیل قابل اشاره‌اند:

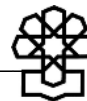
#### ۳-۱. بالا بردن انتظارات از نتایج سفر

یکی از انتقادات وارد بر برخی از اعضای تیم دولت در این سفر، بالا بردن مطالبات و انتظارات از تحرکات دیپلماتیک دولت یازدهم در نیویورک بود. لازم به توضیح است که مشکلات کشور در عرصه بین‌الملل در یک فرآیند زمانی طولانی بوجود آمده و از این‌رو، حل‌وفصل آنها نیز در کوتاه‌مدت متصور نیست.<sup>(۱۶)</sup>

ساده انگاشتن مسائل مبتلا به سیاست خارجی کشور با دامن زدن به توقعات عمومی خوشبینانه که راه‌حل مشکلات را در کوتاه‌ترین زمان جستجو می‌کند، لطمه‌ای سنگین به فضای روانی جامعه وارد می‌آورد. عدم تحقق برنامه‌های کوتاه‌مدت به یأس و سرخوردگی عمومی از سیاست‌های کشور منجر شده، اعتماد به روندهای آتی را از بین می‌برد. بر این اساس، علیرغم اینکه تعیین جدول زمانی مشخص برای پیشبرد فرآیند حل مسائل ضروری است، اما ارزیابی واقع‌بینانه از مراحل زمانی مورد نیاز نیز الزامی است که نادیده انگاشتن آن نتیجه‌ای جز برنامه‌ریزی غیرواقعی دربر نخواهد داشت.

#### ۳-۲. بزرگنمایی نقش بازیگران خارجی در تحولات داخلی کشور

آسیب دوم به بزرگنمایی نقش بازیگران خارجی در تحولات داخلی کشور و تولید آسیب‌های احتمالی ناشی از آن بازمی‌گردد. یکی از ملاحظات قابل تأمل و استراتژیک دولت یازدهم این است که بعضاً رفع تمامی مشکلات داخلی را در گرو کاهش تنش با غرب و به‌ویژه آمریکا قرار داده است. اغلب کارگزاران دولت جدید جدا از ضعف‌های مدیریتی، سرمنشأ مشکلات کشور را تحریم‌های یکجانبه و چندجانبه بین‌المللی می‌دانند که بیشترین تأثیر منفی را بر وضعیت اقتصادی و قدرت ملی کشور نهاده است.<sup>(۱۷)</sup>



این درحالی است که رکن اصلی سیاست‌های گشایشی را ظرفیت عظیم داخلی در کشور تشکیل می‌دهد. کما اینکه شاهد بودیم بعد از مکالمه تلفنی رؤسای جمهوری ایران و آمریکا که اولین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی صورت گرفت نرخ ارز در کشور نه تنها کاهش نیافت بلکه اندکی هم افزایش پیدا کرد.

یادآوری سخنان رهبر معظم انقلاب در دیدار یک ماه قبل اعضای دولت یازدهم با ایشان ارزشمند است که فرمودند: «یک شاخص دیگر هم تکیه به ظرفیت درون‌زای کشور است؛ نگاهمان به بیرون نباشد. این معنایش آن نیست که از امکاناتی که در بیرون وجود دارند استفاده نکنیم؛ اما در بیرون از مجموعه کشور و نظام جمهوری اسلامی، جبهه بزرگی وجود دارد که با همه توان از سوی چند سال پیش به این طرف کوشید، نگذارد که این انقلاب ریشه‌دار بشود، نگذارد که این نظام جمهوری اسلامی پایدار بماند، نگذارد که پیشرفت کند، نگذارد که در زمینه‌های گوناگون الگو بشود. نمی‌شود از دشمن و روش‌های خصمانه‌ای که کرده، انتظار دوستی و محبت و صمیمیت داشت».<sup>(۱۸)</sup> براساس این بیانات، باید از حل‌المسائل دانستن تنش‌زدایی با آمریکا پرهیز کرد.

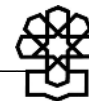
در عین حال توجه به این نکته ضروری است؛ بسیاری از کسانی که در انتخابات شرکت کردند و به آقای روحانی رأی دادند به این نتیجه رسیدند که حداقل نیمی از مشکلات اقتصادی و معیشتی ناشی از تحریم‌های خارجی است و حل مشکلات اقتصادی در گروه حل‌وفصل مسائل سیاست خارجی است. امروز ممکن است عده‌ای بر آن باشند به مصلحت کشور نیست که اقتصاد شرطی درست کنیم و خود را به سیاست خارجی پیوند بزنیم. ولی واقعیت این است با توجه به شرایطی که در آن به سر می‌بریم دستکم نیمی از مسائل و مشکلات، ناشی از تحریم‌ها و خصومت‌هایی است که آمریکا و کشورهای دیگر در قبال ایران اتخاذ کرده‌اند، البته این نگاه درستی است که ما نباید تمام مشکلات اقتصادی را منوط به حل‌وفصل مسائل سیاست خارجی کنیم. زیرا اگر مشکل رابطه ایران و آمریکا هم حل شود باز به این معنا نیست که همه مشکلات اقتصادی کشور حل خواهد شد. مهم این است که بدانیم واقعاً چه میزان از مسائل و مشکلات اقتصادی و معیشتی ما ناشی از سیاست خارجی است.<sup>(۱۹)</sup>

### ۳-۳. عدم توجه کافی به تفاوت سیاست‌های اعلامی و اعمالی آمریکا

مسئله راهبردی در این زمینه همگرایی مواضع اعلامی و سیاست‌های اعمالی آمریکاست که به مذاکره با این کشور اهمیت می‌بخشد. براین اساس، آمریکا اگر واقعاً خواهان پایان بخشیدن به منازعه و مقابله و آغاز مذاکره رودررو با جمهوری اسلامی ایران است باید شرایط حداقلی مذاکره را که برداشتن گام‌های عملی اعتمادآفرین است، ایجاد کند.

اهمیت و ضرورت تأمین این شرایط برای مذاکره با آمریکا زمانی آشکارتر می‌شود که این احتمال و ظن به وجود آید که هدف طرح مذاکره مستقیم با ایران توسط دولت اوپاما، صرفاً مذاکره برای مذاکره باشد. چون طرح مذاکره مستقیم با ایران یکی از پیشنهادهای استراتژیست‌های آمریکا به اوپاما در مبارزات انتخاباتی دور اول ریاست‌جمهوری او در سال ۲۰۰۸ بود. هدف این راهبرد تبدیل بازی باخت - باخت آمریکا مبنی بر سیاست جورج بوش در قبال ایران به یک بازی دو سر برد آمریکا در دوره اوپاما بود. بر پایه این راهبرد، آمریکا به جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد مذاکره بی‌قید و شرط را می‌دهد. ایران در پاسخ یا این پیشنهاد را می‌پذیرد یا رد می‌کند؛ که در هر دو صورت به نفع (برد) آمریکا و ضرر (باخت) ایران است. اگر ایران مذاکرات بی‌قید و شرط را بپذیرد، در جریان آن در اثر فرآیند یادگیری و جامعه‌پذیری اقناع شده و رفتار و سیاست خود را تغییر می‌دهد اما اگر ایران مذاکره بی‌قید و شرط را نپذیرفته و رد کند، باز به نفع آمریکا خواهد بود؛ چون زمینه فشار سیاسی و اقتصادی بر آن از طریق اجماع‌سازی بین‌المللی تسهیل می‌شود. تندروها، جناح افراطی و جنگ‌طلب‌ها در آمریکا، هماهنگ و هم‌زبان با رژیم اسرائیل و لابی صهیونیسم که تعرض نظامی به ایران را ناممکن می‌بینند درصددند بخش نخست این راهبرد را محقق سازند. به‌گونه‌ای که آنها به شدت تلاش می‌کنند شرایط را به‌گونه‌ای فراهم سازند تا روزه‌ای برای پاسخ مثبت به مذاکره مستقیم باقی نماند و جمهوری اسلامی به ناچار آن را رد کند. از سوی دیگر، میانه‌روها و به اصطلاح کبوترها در آمریکا خواستار آنند که شرایط به‌گونه‌ای مهیا شود تا جمهوری اسلامی ایران به پیشنهاد مذاکره پاسخ مثبت دهد. از این‌رو، هر دو گروه، از هدف و سیاست و راهبرد واحدی نسبت به ایران حمایت می‌کنند که عبارت است از تشدید تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی. گروه تندرو، این سیاست را زمینه‌ساز ستیز با ایران می‌پندارد؛ دسته دوم، این سیاست را زمینه‌ساز استحاله جمهوری اسلامی ایران می‌داند.<sup>(۲۰)</sup>

بنابراین، در پاسخگویی به پیشنهاد مذاکره با آمریکا باید بسیار تأمل و دقت کرد. چون رد بی‌درنگ مذاکره با آمریکا موضع تندروهای جنگ‌طلب در آمریکا و رژیم اسرائیل را تقویت می‌کند. آنها کسانی‌اند که از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آرزوی تعدی و تجاوز به ایران را در سر می‌پرورانند، از سوی دیگر، پاسخ بی‌درنگ مثبت به پیشنهاد مذاکره آمریکا با ایران برای صرف مذاکره که تضمین‌کننده حقوق و منافع ملی نباشد، نیز عاقلانه و منطقی نیست؛ چون مذاکره‌ای است که نتیجه‌اش از پیش تعیین شده است و به نفع (برد) آمریکا و به ضرر (باخت) ایران خواهد بود. از این‌رو، راهبرد دیپلماتیک و مذاکراتی ایران نسبت به پیشنهاد آمریکا باید مختل کردن و برهم زدن بازی دو سر برد این کشور باشد. ایران باید راه سومی بیابد که راهبرد دو وجهی آمریکا را خنثی



کند. اتخاذ این راهکار در دولت یازدهم که سیاست خارجی‌اش بر پایه تعامل سازنده و مؤثر استوار است، ضرورت و الزامی آشکار است. راهکار پیشنهادی که در میانه رد و قبول مذاکره برای مذاکره قرار دارد، مذاکره نتیجه‌بخش است. به‌گونه‌ای که جمهوری اسلامی ایران باید به مذاکره نتیجه‌بخش پاسخ مثبت بدهد. مذاکره نتیجه‌بخش، مذاکره‌ای است که امکان و احتمال برد هر دو طرف در آن وجود داشته باشد، نه اینکه برد یکی و باخت دیگری پیشاپیش مشخص و مسلم باشد و این نکته‌ای است که توجه ویژه دستگاه دیپلماسی کشور را می‌طلبد.

بر این اساس، نباید صرفاً به مواضع اعلامی مقامات آمریکایی و تحرکات سمبلیک آنها نظیر تماس تلفنی اخیر او‌باما با روحانی بسنده کرد. زیرا آمریکایی‌ها در دوره‌های مختلف نظیر دو نوبت اشغال عراق در سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ و حمله به افغانستان ۲۰۰۱ ثابت کرده‌اند که مواضع اعلامی و اعمالی متفاوت دارند. بایسته است که تیم دولت یازدهم، پایش موضوع سازگاری سیاست اعلامی - اعمالی و گفتار - کردار مقامات آمریکایی را به‌طور جدی پیگیری کند. تغییر مواضع آمریکایی‌ها و اصرار به گفتگوی مستقیم که به تماس تلفنی با رئیس‌جمهوری کشورمان منتهی شد، نشانه مهمی است که باید با دقت و موشکافانه بررسی شود که تا چه میزان حسن‌نیت در این رویکرد و موضع جدید متصور است. بیانات مقام معظم رهبری در این راستا توجه ویژه‌ای را می‌طلبد: «ما از تحرک دیپلماسی دولت حمایت می‌کنیم و به تلاش دیپلماسی اهمیت می‌دهیم و از آنچه در سفر اخیر بود حمایت می‌کنیم، البته برخی از آنچه در سفر نیویورک پیش آمد به‌نظر ما بجا نبود لکن ما به هیئت دیپلماسی دولت عزیزمان خوشبین ولی به آمریکایی‌ها بدبینیم و هیچ اعتمادی به آنان نداریم، دولت آمریکا غیرقابل اعتماد و خودبرتربین و غیرمنطقی و عهدشکن است و دولتی در تصرف شبکه صهیونیسم بین‌المللی است که به‌خاطر صهیونیست‌ها مجبور است با رژیم غاصب مآشقات کند و نرمش نشان دهند».<sup>(۲۱)</sup>

بر این اساس، در شرایط موجود، سنجش صداقت آمریکایی‌ها در تنظیم روابط متقابل نقش بسزایی دارد. بنابر این، در صورت برداشتن موفقیت‌آمیز گام نخست مبنی بر پاسخگویی متقابل به نشانه‌های زبانی آشتی‌جویانه، دومین گام تغییر رفتارها و رویه‌های آمریکا نسبت به ایران است. تغییر رفتاری، متضمن و مستلزم به رسمیت شناختن منافع ملی جمهوری اسلامی ایران از سوی آمریکا در چارچوب راهبرد همزیستی مسالمت‌آمیز است. تغییر رفتاری آمریکا می‌تواند زمینه‌ساز برقراری آرامش نسبی در روابط جهت بحث و بررسی و سپس حل و فصل اختلافات به‌صورت مسالمت‌آمیز باشد، اما آمریکا نه تنها واقعیت انقلاب اسلامی و هویت انقلابی - اسلامی جمهوری اسلامی را به رسمیت نشناخته، بلکه درصدد است تا ایران را از منافع حیاتی‌اش نیز محروم سازد؛ کنش‌هایی که به جای مصالحه، منازعه را بازتولید می‌کند.

#### ۳-۴. گفتگوها و دیدارهای غیر ضروری

در جریان سفر هیئت ایرانی به نیویورک حداقل در دو مرحله تماس و دیدار مستقیم میان مقامات ایرانی و آمریکایی اتفاق افتاد. مقطع اول مربوط به دیدار وزرای امور خارجه ایران و آمریکا در حاشیه نشست مقامات ۱+۵ با ایران بود که براساس گزارش‌های منتشر شده نیم ساعت به طول انجامید و مقطع دوم مربوط به تماس تلفنی ۱۵ دقیقه‌ای رئیس‌جمهوری آمریکا با آقای روحانی بود که در آستانه بازگشت رئیس‌جمهوری کشورمان از نیویورک اتفاق افتاد. هر دو مورد بازتاب وسیعی در رسانه‌های جهانی داشت. زیرا در نوع خود اولین تماس مقامات ارشد دو کشور از زمان پیروزی انقلاب اسلامی بود. هرچند هیئت ایرانی این تماس‌ها را در چارچوب مصالح و منافع ملی کشور قابل توضیح می‌داند، با این حال به نظر می‌رسد که با در نظر گرفتن مجموعه محاسبات و ملاحظات مربوط به روابط ایران و آمریکا، از جمله سابقه خصومت‌های ایالات متحده علیه کشورمان و تداوم این خصومت‌ها، حساسیت‌های داخلی نسبت به هرگونه نرمش در قبال آمریکا، پرستیژ بین‌المللی حاصل از ایستادگی ایران در برابر ایالات متحده و تن ندادن به مذاکره و رابطه با این کشور و منزلت و عزتی که این سیاست در بین افکار عمومی جهانی برای ایران ایجاد کرده است، همچنین تلقی و موضع‌گیری نادرست برخی رسانه‌های خارجی در مورد نیاز ایران به مذاکره با آمریکا برای حل مشکلات ناشی از تحریم‌ها، ضرورت چندانی برای تماس‌های اخیر میان مقامات دو کشور به ویژه تماس رؤسای جمهوری ایران و آمریکا وجود نداشته است. حداقل انجام چنین تماسی می‌توانست بعد از انجام تغییرات واقعی در عملکرد ایالات متحده آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران و احتراز عملی واشنگتن از پیگیری سیاست‌های خصمانه علیه کشورمان به وقوع بپیوندد. به نظر می‌رسد اگر در آینده نزدیک سیاست کاخ سفید در قبال ایران درخصوص موضوعاتی چون پرونده هسته‌ای، تحریم‌های بین‌المللی و... تغییر اساسی پیدا نکند، تماس اخیر میان رؤسای جمهوری دو کشور هزینه‌ای بی‌دست‌آورد برای ایران بوده حال آنکه برگ برنده‌ای را در اختیار دولت آمریکا قرار داده است تا تغییر موضع اصولی ایران در زمینه عدم مذاکره با آمریکا را تبلیغ و از آن بهره‌برداری کند.

#### ۴. رویکردهای مختلف به مذاکره ایران و آمریکا

مهمترین تحول در جریان سفر نیویورک مربوط به دیدار وزرای امور خارجه ایران و آمریکا و تماس تلفنی رؤسای جمهور دو کشور بود. این مسئله مناظرات مختلفی را در داخل کشور پیرامون ضرورت یا عدم ضرورت تماس مقامات دو کشور برانگیخت و در عین حال به مجادلات در مورد





موضوع مذاکره و رابطه با آمریکا دامن زد.

بر این اساس فارغ از شرایط، ماهیت و چگونگی سفر رئیس‌جمهوری و هیئت همراه به نیویورک، پرسش راهبردی این است که آیا دیپلماسی دولت یازدهم در قبال آمریکا و غرب تأمین‌کننده منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است؟ در پاسخ به این پرسش سه دیدگاه نظری در ایران شکل گرفته است که بر پایه آن دستور کار مذاکره با آمریکا نیز تعریف و تنظیم می‌شود.

#### ۱-۴. دیدگاه بدبینانه

دیدگاه بدبینانه، مذاکره با آمریکا را از هر حیث بی‌ثمر و بیهوده می‌داند. به نظر قائلین به این دیدگاه طرح مذاکره با ایران از سوی آمریکا یک تاکتیک دیپلماتیک برای تأمین منافع یک‌جانبه این کشور و به قیمت باخت ایران در قالب یک بازی برد - باخت است.

آنها تأکید می‌کنند که عملکرد آمریکا در قبال موضوعاتی چون پرونده هسته‌ای ایران یا سیاست‌های آن در منطقه از جمله در قبال فلسطین، عراق، افغانستان و سوریه همگی از ناسازگاری بنیادین بین تهران و واشنگتن حکایت داشته و تحت چنین شرایطی امکان مذاکره و گفتگو با آمریکا وجود ندارد. از نظر این گروه، سیاست دوگانه آمریکا مبنی بر تمایل به مذاکره در عین تشدید فشارها و تحریم‌ها، هشدار است که باید استمرار آن را از سوی آمریکا جدی گرفت. این سیاست طرحی ریاکارانه است که هدف از آن ایجاد اجماع گسترده و وسیع برای اعمال اقدامات انزواگرایانه شدیدتر علیه ایران، در صورت به بن‌بست رسیدن مذاکرات است.<sup>(۲۲)</sup>

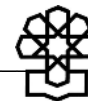
از این دیدگاه، شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی آمریکا ایجاب می‌کند که این کشور مذاکره با ایران را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار دهد. از یک طرف پس از برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران و استقرار دولت یازدهم که سیاست خارجی خود را بر پایه تعامل سازنده تعریف کرده است، اوپاما که شعار مذاکره و تعامل با ایران را سر داده بود باید به این فرصت تاریخی پاسخ مثبت دهد. از این رو، اوپاما در واقع با طرح موضوع مذاکره با ایران، بدون فراهم ساختن زمینه‌های عملی آن، درصدد است تا توپ را به زمین جمهوری اسلامی انداخته و بازی را مغلوب سازد. به طوری که یا ایران مجبور به پذیرش مذاکره شده و امتیاز بدهد یا مذاکره را رد کرده و منتظر تحریم‌های اقتصادی و فشارهای سیاسی بیشتری باشد. از سوی دیگر، اوپاما اعتبار منطقه‌ای و بین‌المللی آمریکا در بحران سوریه را مخدوش کرده است. به طوری که وی پس از تهدید حمله نظامی به سوریه مجبور شد به راه‌حل دیپلماتیک و توافق سیاسی با روسیه تن در دهد. از این رو، اوپاما برای بازسازی اعتبار خود و به بیان بهتر سرپوش گذاشتن بر شکست دیپلماتیک خویش در سوریه تلاش می‌کند تا با طرح مذاکره با ایران، دستاورد سیاست خارجی مهمتری را

کسب کند. در واقع اوباما در صدد است شکست دیپلماتیک در سوریه را با پیروزی دیپلماتیک در جریان مذاکره با ایران جبران کند.<sup>(۲۳)</sup> به نظر بدبینان، هدف اوباما از طرح مذاکره با ایران در نهایت به تسلیم کشاندن جمهوری اسلامی است که حتی منافع حداقلی ایران را نیز تأمین نکرده و مشکلات آن را به هیچ وجه حل نمی‌کند. از سوی دیگر، از دیدگاه بدبینانه، حتی در صورت پذیرش تغییر رویکرد کاخ سفید به موضوع ایران در راستای تعامل دیپلماتیک، مخالفان و تندروهای ضدایرانی در کنگره آمریکا و به ویژه لابی صهیونیستی به هیچ عنوان اجازه تغییر سیاست‌های مقابله‌جویانه را به کاخ سفید نمی‌دهند.

#### ۲-۴. دیدگاه خوش‌بینانه

در مقابل، دیدگاه خوش‌بینانه بر این باور است که در دولت آمریکا برای حل و فصل مسائل و مشکلات با جمهوری اسلامی ایران، اراده سیاسی قابل توجهی شکل گرفته است، به گونه‌ای که اوباما از روی اراده و اختیار و نه ضرورت و اضطرار، با پذیرش ایران هسته‌ای تصمیم به مذاکره با ایران گرفته است. با توجه به تغییر و تحولات رخ داده در ایران بر اثر روی کار آمدن دولت یازدهم، اوباما به سیاست تعامل سازنده ایران پاسخ مثبت داده و در پی عادی‌سازی روابط با این کشور در چارچوب یک بازی برد - برد است. از این رو، جمهوری اسلامی ایران باید به این فرصت تاریخی پیش آمده پاسخ مثبت دهد. چون مذاکره با آمریکا و عادی‌سازی روابط با این کشور نه تنها تأمین‌کننده منافع ملی ایران در قالب یک بازی برد - برد است، بلکه می‌تواند تمامی مشکلات داخلی کشور را نیز مرتفع کند. افزون بر این، بسیاری از مسائل و مشکلات منطقه‌ای و بین‌المللی ایران نیز از آنجا که ریشه در تعارض و تقابل آمریکا با ایران دارد، در جریان این مذاکرات مستقیم و دوجانبه حل خواهد شد.<sup>(۲۴)</sup>

این دیدگاه فکری قائل به ارتباط ناگسستنی بین مسائل و مشکلات داخلی با تنش دیرینه ایران و آمریکاست. از این رو، گفتگو با آمریکا را به دو دلیل مثبت ارزیابی می‌کند. از یکسو این گفتگوها به نتیجه خواهد رسید، زیرا همانند ایران رویکرد مقامات آمریکایی نیز دچار تحول شده و آنها از اراده معطوف به حل مسائل در قبال ایران برخوردار شده‌اند و از سوی دیگر، با پیشرفت فرآیند تنش‌زدایی با آمریکا مسائل و مشکلات داخلی کشور نیز حل و فصل خواهد شد. زیرا مشکلات کشور بیش از آنکه درون‌زا باشد، برون‌زا است.



### ۳-۴. دیدگاه میانه

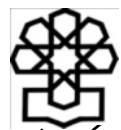
دیدگاه سوم اما در میانه دو دیدگاه بدبینانه و خوش‌بینانه قرار دارد. براساس این دیدگاه، تغییر و تداوم دو روی یک سکه‌اند. نه تغییر و نه تداوم به ذات خود اهمیت ندارند و نمی‌توان آنها را مثبت یا منفی تلقی کرد. در اینجا نکته مهم، فضایی است که در آن تغییر صورت می‌گیرد و دستاوردی است که می‌تواند در پی داشته باشد. تغییر و تداوم می‌توانند در حوزه‌ها و دوره‌های گوناگون مکمل هم باشند و به سیاست خارجی روحی تازه دمیده و آن را برای رسیدن به اهداف و تأمین منافع ملی بازسازی کنند.<sup>(۲۵)</sup> براساس دیدگاه میانه شرایط داخلی و به‌ویژه منطقه‌ای و جهانی، اوباما را به طرح مذاکره با ایران واداشته است. چون بحران سوریه ثابت کرد که مسائل و بحران‌های خاورمیانه راه حل نظامی ندارد و باید به راه حل سیاسی اندیشید. این، بدان معناست که پرونده هسته‌ای ایران را نیز باید به صورت دیپلماتیک حل و فصل کرد. افزون بر این، نقش ایران در بحران سوریه ثابت کرد که جمهوری اسلامی بخشی از راه حل مسائل خاورمیانه است نه بخشی از مشکلات آن. لذا، برای مدیریت بحران‌های منطقه، آمریکا به نقش سازنده ایران نیاز دارد. از این رو، اوباما در چارچوب بازی برد - برد نیازمند مذاکره با ایران است که در جریان آن منافع هر دو طرف تأمین شود. از این رو، برخلاف استدلال و اعتقاد بدبینان، مذاکره با آمریکا لزوماً در چارچوب بازی برد - باخت به ضرر ایران نیست؛ بلکه اگر به صورت مدبرانه، واقع‌بینانه و مصلحت‌جویانه انجام شود می‌تواند منافع ملی ایران را تأمین کند. بنابراین، از منظر واقع‌بینانه، اول، مذاکره مقتدرانه و مدبرانه می‌تواند تأمین‌کننده منافع کشور باشد. دوم، مذاکره احتمالی باید بر پایه شناخت کامل از شرایط، استراتژی و اهداف آمریکا در منطقه و جهان طراحی و پیگیری شود. سوم، مذاکره باید به صورت متوازن و متعادل بر مبنای احترام متقابل برای تأمین منافع هم‌وزن صورت پذیرد. چهارم، برخلاف نظر خوش‌بینان، مذاکره ایران و آمریکا، حتی در صورت وقوع و موفقیت، همه مشکلات و مسائل جمهوری اسلامی را حل نخواهد کرد. از این رو، نباید انتظارات بیش از حدی را برای آن به وجود آورد. پنجم، موفقیت مذاکرات در گرو شکل‌گیری اجماع داخلی در مورد ضرورت، شرایط و چگونگی آن است. به گونه‌ای که امکان بهره‌برداری و خنثی‌سازی آن برای تأمین منافع گروهی، حزبی و جناحی از بین برود.<sup>(۲۶)</sup> با توجه به آنکه رویکرد دولت یازدهم مبتنی بر اعتدال‌گرایی است، می‌توان انتظار داشت که جهت‌گیری این دولت به دیدگاه میانه نزدیک باشد. تأکید رئیس‌جمهوری بر مواضع اصولی و تغییرناپذیر جمهوری اسلامی از یک سو بر تداوم وجهه آرمان‌خواهی سیاست خارجی کشور تأکید دارد و از سوی دیگر، با اعلان دیپلماسی و دکترین سیاست خارجی به تغییراتی اشاره می‌کند که بر احیای وجهه واقع‌گرایی در سیاست خارجی کشور در قبال آمریکا و غرب دلالت دارد.

## ارزیابی و نتیجه‌گیری

سفر رئیس‌جمهوری به نیویورک را باید آغاز فصل جدیدی در سیاست خارجی کشور به‌عنوان یک فرآیند دانست؛ فرآیندی نوظهور که به تازگی شروع شده و در عین حفظ و تداوم شالوده‌ها و بنیان‌ها، بر سیمای تغییرات چشمگیری نیز مزین شده است. با توجه به اینکه دولت یازدهم نگاه ویژه‌ای به حوزه سیاست خارجی دارد، بیش از هر عاملی نیازمند برخورداری از انسجام سیاسی در این حوزه است. وجود آرا و نظرات مختلف و حتی متضاد، لازمه حیات و بقای هر نظام سیاسی و اجتماعی است، اما نکته مهم رسیدن به اجماع و مواضع یکپارچه مبتنی بر منافع ملی کشور است. این به معنای تسطیح رویکردها نیست، بلکه به معنای تجمیع آنها بر محور اهداف کلان کشور و نظام است. نیل بدین هدف، مستلزم تضارب و تقارب آرای گروه‌ها، جناح‌ها و احزاب سیاسی کشور است، به‌گونه‌ای که اشاعه‌دهنده شائبه شکاف و افتراق در فضای سیاسی کشور نباشد. ارائه تصویری منسجم و یگانه از حاکمیت کشور، مهمترین رسالت فعالان سیاسی در این حوزه است که ضمن طرح نقدهای سازنده، فارغ از تمایلات حزبی و جناحی از دستاوردهای دستگاه دیپلماسی کشور حمایت کنند. در همین راستا مجلس شورای اسلامی به‌عنوان نهادی نظارتی ضمن رصد تحولات روند سیاست خارجی کشور، می‌تواند به فراخور موضوع به اتخاذ مواضع تأییدی یا انتقادی روی آورد تا با هم‌افزایی با دولت روند تحقق اهداف و منافع کشور را تسهیل کند. سفر اخیر رئیس‌جمهوری و تیم سیاست خارجی به نیویورک که در مجموع نشانه‌های مهمی از موفقیت را انعکاس می‌دهد (مانند ارتقای نقش موازنه‌گری ایران در منطقه، بازسازی فرآیند امنیتی‌زدایی از سیاست خارجی ایران، احیای جایگاه ایران در روابط فرآتلانتیکی، بازسازی قالب‌های گفت‌وگویی و رویه‌های دیپلماسی مقامات آمریکایی، بالفعل‌سازی انگاره مدیریت روابط با غرب و آمریکا و صورتبندی حوزه‌های موضوعی و زمانی مذاکره) خود بیانگر تغییری مثبت و رو به جلو در فرآیند تعاملی کشور با سایر بازیگران است، اما در عین حال، آسیب‌ها و ملاحظات نیز متوجه این سفر است که توجه ویژه‌ای را می‌طلبد، آسیب‌هایی نظیر بالا بردن انتظارات از نتایج سفر، بزرگنمایی نقش بازیگران خارجی در تحولات داخلی کشور، عدم توجه کافی به شکاف میان سیاست‌های اعلامی و اعمالی آمریکا از آن جمله‌اند. با در نظر گرفتن تمامی ملاحظات که در این گزارش مورد اشاره قرار گرفت به نظر می‌رسد که اتخاذ رویکرد اعتدال‌گرای واقع‌بینانه مبتنی بر نرمش قهرمانانه راهگشای سیاست خارجی کشور در برهه کنونی خواهد بود.



۱. دهقانی فیروزآبادی، جلال. مذاکره ایران و آمریکا: یک بستر و سه رویا، مهرماه ۱۳۹۲، در:  
<http://www.tabnak.ir/fa/news/346906>
۲. همان.
۳. آیا غرب از قطعنامه‌های تحریمی ایران عقب‌نشینی می‌کند؟، ۱۱ مهرماه ۱۳۹۲، در:  
<http://www.tabnak.ir/fa/news/348840/>
۴. برزگر، کیهان. آغازی برای اعتمادسازی دوباره با جهان، در:  
<http://Fa.merc.ir/view/tabid/127/ArticleId/2180>
۵. همان.
۶. دهقانی فیروزآبادی، جلال. ضرورت و الزامات منطقه‌گرایی در تحقق برتری منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، علوم سیاسی، بهمن‌ماه ۱۳۸۶ - شماره ۸۷، ص ۷۰.
۷. برزگر، کیهان. پیشین.
۸. خلیلی، رضا. امنیتی‌زدایی؛ چارچوب سیاست هسته‌ای دولت یازدهم، دیده‌بان امنیت ملی، شماره هجدهم، دی‌ماه ۱۳۹۲، صص ۹-۱۱.
۹. برزگر، پیشین.
10. [www.irdiplomacy.ir/fa/page/17876](http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/17876)
11. <http://shadow.Foreignpolicy.com/node/1432/10>
۱۲. دهقانی فیروزآبادی، جلال. مذاکره آمریکا و ایران، در:  
<http://www.tabnak.ir/fa/news/340624/>
13. International Crisis Group, "U.S –Iranian Engagement: The view From Tehran", Middle East Briefing No. 28, 2 June, 2009, in:  
<http://www.crisisgroup.org/en/regions/middle-east-north-africa/iraq+iran-gulf/iran>
۱۴. دهقانی فیروزآبادی، جلال. مذاکره ایران و آمریکا: یک بستر و سه رویا، پیشین.
۱۵. همان.
۱۶. صادقی، فؤاد. دستاوردها و آسیب‌های سفر روحانی به نیویورک چه بود؟، در:  
<http://www.akharinnews.com>
۱۷. یزدان فام، محمود. سیاست خارجی دولت تدبیر و امید، دیده‌بان امنیت ملی، شماره هجدهم، مهرماه ۱۳۹۲، ص ۱۶.
18. [rajanews.com/detail.asp?id=169270](http://rajanews.com/detail.asp?id=169270)
19. <http://www.inn.ir/Nsite/Fullstory>
۲۰. دهقانی فیروزآبادی، جلال. مذاکره ایران و آمریکا، پیشین.
۲۱. مقام معظم رهبری: هیچ اعتمادی به آمریکا نداریم، خبرگزاری فارس، ۱۳/۷/۱۳۹۲.
22. International Crisis Group, Op.Cit
۲۳. دهقانی فیروزآبادی، جلال. مذاکره ایران و آمریکا: یک بستر و سه رویا، پیشین.
۲۴. همان.
۲۵. یزدان فام، پیشین، ص ۱۵.
۲۶. دهقانی، پیشین.



مرکز پژوهش‌ها  
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۲۵۵

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: ارزیابی جامع سفر رئیس‌جمهوری به نیویورک

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

تهیه و تدوین: فاطمه سلیمانی

ناظر علمی: مهدی امیری

مقتضای: معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی

ویراستار تخصصی: \_\_\_\_\_

ویراستار ادبی: \_\_\_\_\_

واژه‌های کلیدی:

۱. ایران

۲. آمریکا

۳. روحانی

۴. اوپاما

۵. نیویورک

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۷/۲۸